

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## حقیقت نماز

دو جلسه است که به بحث نماز، به عنوان مقدمه برای ورود به مبحث نماز کتاب «مصباح الهدی»<sup>۱</sup>، وارد شده‌ایم. در این جلسه نیز این بحث را پی می‌گیریم و امیدوارم خدای متعال عنایت کند بتوانیم هر چند در حدّ محدود، شناخت و آشنایی شایسته‌ای از حقیقت نماز به دست آوریم؛ چرا که نماز معجونی است که جامع همه‌ی آموزه‌های دین است و حاوی مقامات اهل یقین و کَمَلِ اولیای خدا است. خدای متعال این معجون را از ترکیب عبادات همه‌ی موجودات جهان خلقت بنا نمود و آن را هدیه‌ای قرار داد که در سفر معراج به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عنایت فرمود و پیغمبر اکرم آن را به عنوان سوغات سفر معراج، برای امت آوردند. امیدواریم بتوانیم به درک و فهم هر چند نسبی از این حقیقت بزرگ و عطیه‌ی عظیم الهی نزدیک شویم و فقط به ظاهر این عبادت بسنده نکنیم. کسانی که فقط به ظاهر نماز بسنده کرده‌اند و همه‌ی نماز را اعمال ظاهری آن می‌پندارند و صرفاً به انجام ظاهر نماز اکتفا نموده‌اند؛ مثل کسانی‌اند که صدای واژه‌های جملاتی را از زبان دیگری آموخته‌اند و بدون این که بدانند آن واژه‌ها و جملات، چه معنایی دارند، آنها را ادا می‌کنند؛ در حالی که حقیقت آن جملات، پیام و محتوایی است که در آن عبارات وجود دارد. فرض کنید اگر کسی تلفظ چند واژه از زبان آلمانی را یاد بگیرد؛ بدون آنکه بداند معنای آنها چیست؛ و مدام آنها را تکرار کند؛ تا وقتی که راه به معانی و مفاهیم آن پیدا نکرده است، از آن چه بهره‌ای می‌برد؟! اعمال و حرکات نماز، اذکار نماز و آیات قرآنی که در نماز تلاوت می‌شود؛ حقائق بسیار عمیقی دارند که راه یافتن به آنها، راه یافتن به حقیقت نماز است؛ والا فقط به شکل و صورتی از نماز پرداخته‌ایم و از حقیقت آن محروم مانده‌ایم.

## تأکید مجدد بر مطالعه در مورد نماز

جلسات قبل بر این که در مورد نماز تأمل کنیم؛ تأکید نمودم و امیدوارم عزیزان توصیه‌ی بنده را مبنی بر مطالعه در باب نماز به کار ببندند. بعضاً اولیای خدا، عارفان بالله، اهل معارف الهیّه، یافته‌های خود را از این معجون بزرگ دین خاتم، به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند و این نوشته‌ها در دسترس ما است. باز هم تأکید می‌کنم هر کس در حدّ خود، شروع کند به مطالعه‌ی کتاب‌هایی که معرفی کردیم. با کتابی که فهمش برایش متناسب‌تر است شروع کند و إن شاء الله کم‌کم امکان درک کتاب‌های عمیق‌تر و سنگین‌تر را هم پیدا می‌کند. مجدداً یادآوری می‌کنم؛ دو کتاب بزرگ امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، «سرّ الصلوة» و «آداب الصلوة» را به عزیزان معرفی کردیم. کتاب «اسرار الصلوة» مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه را معرفی کردیم. کتاب «اسرار نماز» را که حاوی سه «اسرار نماز» ملاّ محسن فیض کاشانی، شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی و شهید ثانی اعلی‌الله‌مقامهم بود معرفی کردیم. امروز به ذهنم آمد کتاب «اسرار العبادات و حقیقة الصلوة» از عارف بزرگ، قاضی سعید قمی را معرفی کنم و امیدوارم بهره‌گیری از آن روزی مان شود. این کتاب هم در بیان اسرار و رموز عرفانی نماز، منبع ارزشمندی است. همچنین اشاره کردیم نکته‌های بسیار ارزشمندی در کتاب «مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة» منسوب به امام صادق علیه‌السلام در رابطه با نماز وجود دارد که آنها هم بسیار درس‌آموز است و قول دادیم اگر خدا عنایت کند؛ امروز به مناسبت موضوعاتی که در رابطه با نماز به آن می‌پردازیم؛ جملاتی از کتاب «مصباح الشریعة» را هم بخوانیم.

## عظمت نماز

اجمالاً این را خدمت عزیزان عرض کردیم که نماز یک حقیقت فوق‌العاده عظیم است. شاهد بر عظمت نماز و اینکه نماز حقیقی آن نیست که ما به جا می‌آوریم؛ این است که هنگامی که بزرگ‌ترین آفریده‌های خدا و بندگان آستان عبودیت حقّ متعال به نماز می‌رسیدند؛ حالشان تغییر می‌کرد.

چند روایت را برایتان می‌خوانم تا ببینیم حال ما در آستانه‌ی نماز چیست و حال پیغمبر و اهل بیت عصمت و طهارت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین چگونه بوده است؟

حدیث اول در مورد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، عبارت حدیث این است: «كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ وَ أَخَذَ فِي الدُّخُولِ فِيهَا أَصْفَرَ وَجْهَهُ وَ تَغَيَّرَ» پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این گونه بودند که هنگامی که برای نماز وضو می‌ساختند و برای ورود به نماز آماده می‌شدند؛ رنگ چهره‌ی آن حضرت زرد می‌شد؛ رنگ از صورت حضرت می‌پرید و حال حضرت متغیّر می‌شد. «فَقِيلَ لَهُ مَرَّةً فِي ذَلِكَ» یک بار شخصی خدمت حضرت عرض کرد که آخر این چه حالی است که وقتی وضو می‌گیرید و می‌خواهید نماز بخوانید، به شما دست می‌دهد؟ «فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيِ مَلِكٍ عَظِيمٍ» حضرت فرمودند من اراده کرده‌ام در پیشگاه فرمانروای عظیمی بایستم و با او به مناجات پردازم.

این جمله‌ی پیغمبر خاتم و حالتی که به حضرت دست می‌داد، که رنگ از چهره‌ی حضرت می‌پرید و حال حضرت دگرگون می‌شد؛ را با حال خودمان مقایسه کنیم؛ ببینیم اگر من و شما قرار باشد با یک فرمانروا، با یک مقام عالی حکومتی، ملاقات کنیم؛ در آستانه‌ی آن ملاقات چه التهایی داریم و چقدر خودمان را جمع‌وجور می‌کنیم؛ چقدر نگرانیم که نکند نتوانیم آن گونه که شایسته است در حضور آن مقام رفتار کنیم و پیامدهایی برای ما داشته باشد؛ از رانده شدن از آن محضر یا از تنبیهاتی که متوجه ما شود. وقتی می‌خواهیم نزد یک مقام بشری برویم، در آستانه‌ی دیدار او این قدر ملتهب و نگران و دگرگون و مضطربیم. وقتی می‌خواهیم به ملاقات خدا و دیدار خدا برویم؛ حال ما چگونه است؟ مقایسه کنیم.

حدیث دوم در مورد حالات امیرالمؤمنین علیه‌السلام است: «إِنَّ عَلِيًّا إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ يَتَمَلَّلُ وَ يَتَزَلُّ وَ يَتَلَوَّنُ» هنگامی که وقت نماز می‌رسید؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام مثل مارگزیده به خود می‌پیچید و همهی وجودش به لرزه درمی‌آمد و رنگ حضرت دگرگون می‌شد. «فَيَقَالُ لَهُ مَا لَكَ

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۴.

یا امیرالمؤمنین؟» به حضرت عرض می‌شد: یا امیرالمؤمنین، این چه حالی است شما دارید؟ چه شده است؟ چرا این گونه شده‌اید؟ «فَيَقُولُ جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَقْتُ أَمَانَةِ عَرْضَهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا<sup>۲</sup>» امیرالمؤمنین در پاسخ می‌فرمودند: وقت نماز رسید، وقت ادای امانتی که خدا آن را بر آسمان‌ها و زمین عرضه کرد؛ آسمان‌ها و زمین از پذیرش آن تن باز زدند و از این که متحمل این امانت شوند، ترسیدند. وقت ایفای چنین امانتی رسیده است؛ لذا من این گونه به خود می‌پیچم و می‌لرزم و رنگ از رخسارم پریده است.

حدیث سوم در مورد حالات حضرت فاطمه صلوات‌الله‌علیها است؛ پیغمبر اکرم فرمودند: «مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ» وقتی فاطمه در محرابش، در پیشگاه پروردگار عظیم‌القدر خود می‌ایستاد، نور فاطمه برای ملائکه‌ی آسمان‌ها می‌درخشید؛ همان‌گونه که نور ستاره‌ها برای اهل زمین درخشش دارند. «وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي<sup>۳</sup>» خدای متعال به ملائکه‌اش خطاب می‌فرمود: ای ملائکه، به بنده‌ی من، به کنیز من، فاطمه که سرور بندگان و کنیزان من است، نگاه کنید که در پیشگاه من به نماز ایستاده است و تمام ارکان وجودش از ترس و خوف من می‌لرزد و با همه‌ی قلب رو به عبادت من آورده است. این هم حالت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در نماز و عبادت.

از حالات امام مجتبی<sup>۱</sup> علیه‌السلام که شبیه آن در مورد اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام هم روایت شده است؛ این است که: «إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ ارْتَعَدَتْ مَفَاصِلُهُ وَاصْفَرَّ لَوْنُهُ» وقتی امام مجتبی<sup>۱</sup> علیه‌السلام (و همین‌طور که گفتیم در مورد اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام هم هست)، وضو می‌ساخت؛ تمام مفاصل‌های او به لرزش درمی‌آمد و رنگ از چهره‌ی حضرت می‌پرید و زرد

۲. عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۳.

۳. مجلسی، بحار، ج ۲۸، ص ۳۷.

می‌شد. «فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ» به حضرت گفته شد: آخر این چه حالی است به شما دست داده است؟ «فَقَالَ حَقٌّ عَلَى مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَي رِبِّ الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعِدَ مَفَاصِلُهُ» حضرت می‌فرمودند: سزاوار است بر کسی که می‌خواهد در پیشگاه پروردگار عرش بایستد و در محضر حضرت حق حاضر شود؛ رنگ از چهره‌اش بپرد و سیمای او زرد رنگ شود و تمام مفاصل او به لرزش و ارتعاش در آید.

و اما حالات امام سجّاد علیه‌السّلام. عرض کردم حالات خودمان را با حالات اولیای خدا مقایسه کنیم و ببینیم ما کجا و نماز اولیای خدا کجا؟! روایت متعددی از حالات امام سجّاد علیه‌السّلام در مورد وضو و نماز حضرت هست. یک حدیث این است: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا حَضَرَ لِلْوُضُوءِ اصْفَرَ لَوْنُهُ» وقتی امام سجّاد علیه‌السّلام برای وضو آماده می‌شد، رنگ از چهره‌ی حضرت می‌پرید؛ سیمای حضرت زردگون می‌شد. «فَيَقَالُ لَهُ مَا هَذَا الَّذِي يَغْتَوِرُكَ (يَعْتَادُكَ)» (به هر دو صورت روایت شده است). «عِنْدَ الْوُضُوءِ» به حضرت عرض می‌شد: این چه حالی است که در آستانه‌ی وضو به شما دست داده است؟ «فَيَقُولُ مَا تَدْرُونَ بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَقْوَمٍ»<sup>۴</sup> حضرت می‌فرمودند: شما چه می‌دانید من می‌خواهم در پیشگاه چه کسی به عبادت بایستم و در محضر چه کسی حاضر شوم! شما نمی‌دانید؛ لذا این حالت به شما دست نمی‌دهد. اگر بدانید در آستانه‌ی وضو، انسان دارد خود را برای حضور در محضر چه حقیقت عظیمی آماده می‌کند؛ شما هم مانند من، رنگ از گونه‌تان می‌پرید.

روایت دیگر در مورد حالات امام سجّاد علیه‌السّلام این است که: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا تَوَضَّأَ اصْفَرَ لَوْنُهُ» وقتی امام سجّاد علیه‌السّلام وضو می‌ساختند؛ حدیث قبل «إِذَا حَضَرَ الْوُضُوءَ» یعنی قبل از وضو بود؛ حدیث دوم راجع به هنگام وضو گرفتن است؛ هنگامی که حضرت وضو می‌گرفتند؛ رنگ سیمای حضرت می‌پرید و زرد می‌شد. «فَيَقُولُ لَهُ أَهْلُهُ مَا الَّذِي يَعْشَاكَ؟» اهل

<sup>۴</sup> . مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

<sup>۵</sup> . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۵ و ابن ابی جمهور احسانى، عوالى اللّثالى، ج ۱، ص ۲۲۴.

خانواده‌ی حضرت از حضرت می‌پرسیدند: این چه حالتی است که شما را دربر گرفته است؟  
«فَيَقُولُ أَتَدْرُونَ لِمَنْ أَتَاهَبُ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ؟» حضرت می‌فرمودند: می‌دانید من دارم خودم را  
برای ایستادن در پیشگاه چه حقیقت عظیمی آماده می‌کنم؟ می‌خواهم در محضر چه کسی  
حاضر شوم؟ اگر می‌دانستید؛ رنگ از سیمای شما هم می‌پرید.

حدیث دیگر مربوط به حالات امام سجّاد علیه‌السلام در آستانه‌ی نماز است. امام صادق علیه‌السلام  
فرمودند: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا حَضَرَ الصَّلَاةَ أَفْشَعَرَ جِلْدَهُ وَاصْفَرَ لَوْنَهُ وَارْتَعَدَ كَالسَّعْفَةِ»<sup>۶</sup>  
وقتی هنگام نماز می‌رسید، در آستانه‌ی نماز، پوست بدن امام سجّاد علیه‌السلام جمع می‌شد؛ رنگ  
چهره‌ی حضرت می‌پرید و مثل شاخ درخت خشکی بر خود می‌لرزید.

و حدیث چهارم از حالات امام سجّاد علیه‌السلام که آن هم از امام صادق علیه‌السلام است؛ حضرت  
فرمودند: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَإِذَا سَجَدَ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ حَتَّى يَرْفُضَ  
عَرَقًا»<sup>۷</sup> وقتی امام سجّاد علیه‌السلام به نماز می‌ایستادند؛ رنگ سیمای حضرت دگرگون می‌شد و  
وقتی حضرت به سجده می‌رفتند؛ سر را از سجده بلند نمی‌کردند مگر این که عرق از سیمای  
حضرت مثل باران فرو می‌ریخت.

این حالات اولیای خدا در نماز است. وقتی انسان به این حالات نگاه می‌کند؛ می‌فهمد پس نماز  
این نیست که من و شما به آن بسنده کرده‌ایم و تصوّر می‌کنیم نماز یعنی این. ببینید حالات  
بزرگترین اولیای خدا، پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله، وصیّ عظیم القدرش، سید الوصیّین،  
امیرالمؤمنین علیه‌السلام، سیده نساء العالمین، فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله‌علیها، حسنین علیهما‌السلام، امام  
سجاد علیه‌السلام، در آستانه‌ی نماز چگونه است و بفهمیم نماز حقیقتی بسیار عظیم است.

جا دارد بار دیگر حدیث امام باقر علیه‌السلام را به خاطر بیاوریم که حضرت به رعایت حدود نماز و  
تأثیر آن تأکید کردند و فرمودند: «إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي وَقْتِهَا»<sup>۸</sup> وقتی نماز در وقتش به جا

<sup>۶</sup> . مجلسی، بحار، ج ۴۶، ص ۷۳.

<sup>۷</sup> . محدّث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۲.

<sup>۸</sup> . کلینی، کافی، ج ۳، ص ۳۰.

آورده شود؛ «رَجَعَتْ إِلَىٰ صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيَاضٌ مُّشْرِقَةٌ» به سوی صاحبش برمی‌گردد؛ در حالی که روشن و سفید و نورانی است؛ «تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ» نماز به نمازگزاری که حق نماز را ادا کرده است، می‌گوید من را حفظ کردی؛ حق من را ادا کردی؛ خدا تو را حفظ کند. «أَمَّا إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا وَ غَيْرِ حُدُودِهَا» اما وقتی نمازی که در غیر وقت آن خوانده شده و حدود و حقوق آن ادا نشده است، بالا می‌رود؛ «رَجَعَتْ إِلَىٰ صَاحِبِهَا» به صاحب آن نماز برمی‌گردد؛ «وَ هِيَ سَوْدَاءٌ مُّظْلِمَةٌ» در حالی که سیاه و تاریک است. «تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ» به نمازگزار می‌گوید من را ضایع و تباہ کردی، خدا تو را ضایع و تباہ کند.

مضمون این حدیث، این‌گونه نیز آمده است: «مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ الْمَقْرُوضَاتِ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا وَ أَقَامَ حُدُودَهَا، رَفَعَهَا الْمَلَكُ إِلَى السَّمَاءِ بَيَاضًا نَقِيَّةً؛ تَقُولُ: حَفِظَكَ اللَّهُ كَمَا حَفِظْتَنِي، إِسْتَوْدَعْتَنِي مَلَكًا كَرِيمًا. وَ مَنْ صَلَّى بَعْدَ وَقْتِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ لَمْ يُقِمِ حُدُودَهَا، رَفَعَهَا الْمَلَكُ سَوْدَاءً مُّظْلِمَةً؛ وَ هِيَ تَهْتَفُ بِهِ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ كَمَا ضَيَّعْتَنِي وَ لَا رَعَاكَ اللَّهُ كَمَا لَمْ تَرَعْنِي»<sup>۹</sup>؛ کسی که نمازهای واجب را در اول وقت آنها به جا آورد و حدود آنها را مراعات کند؛ فرشته آنها را در حالی که نورانی و پاک‌اند به آسمان بالا می‌برد و نماز به نمازگزار می‌گوید: همان‌گونه که مرا حفظ کردی؛ خدا تو را حفظ کند. تو مرا به فرشته‌ی بزرگواری سپردی. و کسی که آن نمازها را بدون عذری، بعد از وقت آنها به جا می‌آورد و حدود آنها را رعایت نمی‌کند؛ فرشته آنها را در حالی که سیاه و ظلمانی‌اند، بالا می‌برد و نماز به آن نمازگزار ندا می‌دهد: همان‌گونه که مرا تباہ نمودی، خدا تو را تباہ سازد و همان‌گونه که مراعات مرا نکردی؛ خدا مراعاتت نکند.

<sup>۹</sup> قرآن کریم در توصیف مؤمنان می‌فرماید: «عَلَىٰ صَلَواتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۹)، نمازهای خودشان را محافظند؛ نمی‌

گذارند حدود و حق آن نماز تضييع شود و امر خدا در قرآن است که «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ» (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۳۸) نمازهای خودتان را حفظ کنید. (نگذارید مفت از دستتان برود).

<sup>۱۰</sup> کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

<sup>۱۱</sup> حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۴، ص ۱۲۳.

## اهتمام به احکام و آداب نماز

ادای حق نماز وظیفه و سنجیه مؤمن است و لذا تأکیده‌های مکرری در احادیث معصومین و در آیات قرآن کریم بر این امر شده است.

طبیعی است که در آغاز راه ما به نمازِ کاملان از اولیای خدا دسترسی نداریم. اما اگر انسان همین آداب ظاهری و به لطف الهی، آداب باطنی نماز را مراعات کند؛ کم‌کم به حقیقت نماز راه پیدا می‌کند و هنگامی که به حقیقت نماز راه پیدا کرد؛ آن حقیقت از باطن انسان به بیرون سرایت می‌کند و رفتار و حالاتی مطابق با آن حقیقت باطنی از انسان سر می‌زند. اول انسان از بیرون خود را تنظیم می‌کند؛ یعنی آداب نماز را رعایت می‌کند؛ سعی می‌کند نماز را اول وقت، با حضور قلب، با توجه، با حدود و موازین، به جای آورد. یعنی اول با ظاهر شروع می‌کند؛ اما کم‌کم ظاهر در باطن اثر می‌گذارد. در بحث سیر و سلوک بارها به دو اصل سرایت و وراثت اشاره کرده‌ایم. مراعات احکام ظاهری و آداب ظاهری نماز و بعد به تدریج آداب باطنی نماز، سبب می‌شود کم‌کم حقیقت وجود انسان با حقیقت نماز مرتبط شود و وقتی حقیقت نماز در جان انسان محقق شد؛ آن‌گاه آن حقیقت از درون سرایت می‌کند و به شکل رفتارهای متناسب با آن موازین و آداب، به بیرون ظهور می‌کند. لذا باید در آغاز راه این تلاش و مجاهدت را داشت تا به آن حقیقت و دریافتی که اولیای خدا از نماز دارند؛ راه پیدا کرد.

## تمامی مراتب کمال در یک رکعت نماز

حقیقت نماز خیلی بلند است. خدمتتان عرض کردیم که سر نماز رسیدن به اوج قلّه‌ی توحید است. گفتیم در سجده‌ی اول سالک الی الله، به مقام فنای ذاتی می‌رسد. با تکبیرة الاحرام و قیام در محضر حق، از فاعلیت خود و خلق به طور کلی منصرف می‌شود و فاعل را خدا می‌بیند. در رکوع به مرتبه‌ی توحید اسمائی و صفاتی راه پیدا می‌کند و هنگامی که به سجده‌ی نخستین می‌رود؛ سالک به مرتبه‌ی فنای ذاتی رسیده است. وقتی سجده‌ی دوم را به جا می‌آورد؛ به فناء از فناء رسیده است که اوج قلّه است؛ فناء از فناء مرتبه‌ای است که سالک الی الله، فانی بودن خود را هم نمی‌بیند و این اوج قلّه‌ی کمال در سیر الی الله و در طیّ مراتب



بندگی حقّ متعال است. لذا از امام رضا علیه‌السلام حدیث است که حضرت فرمودند: اصل نماز یک رکعت است. چون همان‌طور که الآن عرض کردم؛ از تکبیرة الاحرام که مصلی وارد نماز می‌شود؛ همه‌ی مراتب تکامل را تا سجده‌ی دوّم طی می‌کند و لذا وقتی بعد از سجده‌ی دوّم سر برمی‌دارد؛ دوباره به عالم کثرت برمی‌گردد. در واقع سالک الی الله در یک رکعت، تمام مراتب سیر در عوالم توحید را تا مرتبه‌ی فناء از فناء ذاتی، طی می‌کند. بعد امام رضا علیه‌السلام فرمودند: چون بندگان، حقّ نماز را در یک رکعت ادا نمی‌کردند و نمازشان ناقص بود؛ خدای متعال در تشریح نماز، دو رکعت واجب کرد و لذا همه‌ی نمازها در آغاز تشریح دو رکعت بوده است. بعد پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دیدند اغلب مؤمنین حقّ همین دو رکعت را هم نمی‌توانند ادا کنند و لذا حضرت یک رکعت به نماز مغرب و دو رکعت به نمازهای ظهر و عصر و عشاء اضافه کردند که با اینها نقص مابقی تأمین شود؛<sup>۱۲</sup> و الاّ همه‌ی مراتب کمال، بدون استثناء، در یک رکعت نماز طی می‌شود. کماین که «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»<sup>۱۳</sup> که مُصَلِّي می‌گوید؛ مقام محو است. در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» دیگر هیچ چیز از او باقی نماند و وقتی به «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>۱۴</sup> می‌رسد؛ این مقام صحو بعد المحو است؛ مقام هشیاری بعد از سُکْرِ توحید است. همه‌ی مراتب توحید در یک رکعت نماز طی می‌شود؛ هیچ کمالی از کمالات نیست که در یک رکعت محقق نشود. حقیقت نماز این است. انسان اگر با بزرگی نماز آشنا شود؛ می‌فهمد خیلی جا دارد برای نزدیک شدن به نماز، روی خودش کار کند و پی می‌برد آنچه بدان می‌پردازد؛ چیزی جز لایه‌ی نازکی از رویه‌ی نماز نیست.

## اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

<sup>۱۲</sup>. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۷.

<sup>۱۳</sup>. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۵.

<sup>۱۴</sup>. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۷.